

## مرغی که ۱۸ ماه بدون سر زنده ماند

۲۲ شهریور ۱۳۹۴ ساعت ۱۸:۵۸

هفتاد سال پیش کشاورزی در کلرادو سر مرغی را برید، اما مرغ دوست نداشت از دنیا برود! آن مرغ بعدها با نام «مایک» مشهور شد و تا ۱۸ ماه بعد زنده ماند. اما سوال اینجا است که مایک چگونه ۱۸ ماه بدون سر زنده ماند؟

این سوال نه تنها برای ما، بلکه برای «کریس استوکل واکر» هم جالب بود. کریس تصمیم گرفت که به پاسخی منطقی برای این سوال برسد.

لوید اولسن و همسرش کلارا در ۱۰ سپتامبر ۱۹۴۵ میلادی داشتند مرغ‌های مزرعه‌شان در «فروئیتا» کلرادو را سر می‌بردند. در واقع، اولسن آن‌ها را سر می‌برد و همسرش هم آن‌ها را تمیز می‌کرد. اولسن آن روز حدوداً سر ۴۰ تا ۵۰ مرغ را برید. در این بین فقط یک مرغ بود که مانند دیگران رفتار نکرد!

ماجرا از چه قرار بود؟

تروی واترز، نتیجه‌ی این زوج، که حالا خودش هم در همان مزرعه مشغول کشاورزی است، می‌گوید: «آن‌ها دخل تمام مرغ‌ها را درآوردند و فقط همان یک مرغ بود که هنوز زنده مانده بود. آن مرغ بدون سر داشت این طرف و آن طرف می‌رفت و اصلاً نمی‌ایستاد.»

آن‌ها یک جعبه چوبی سیب را برداشتند و روی مرغ گذاشتند تا شبانه جان دهد. لوید اولسن (Olsen Lloyd) صبح روز بعد با سرخوشی تمام بیدار شد و به سراغ جعبه سیب رفت تا کار آن مرغ را هم یکسره کند. اما وقتی جعبه را کنار زد، از تعجب شاخ درآورد. تروی می‌گوید: «آن مرغ لعنتی هنوز هم زنده بود.»

کریستا واترز، همسر تروی می‌گوید: «این داستان همیشه یکی از عجیب‌ترین حوادث خاندان ما بوده است.» تروی واترز اما این داستان را از قول پدر پدربزرگ بیمارارش شنیده است. اتاق پدر پدربزرگ تروی کنار اتاق او بود و آن پیرمرد که با سالخوردگی دست و پنجه نرم می‌کرد، شب‌ها از روی بی‌خوابی ساعت‌ها با تروی حرف می‌زد.

تروی واترز (Waters Troy) می‌گوید: «او مرغ‌ها را به شهر برد تا در بازار گوشت بفروشد. او حتی خروسش را هم با خود برد و آن موقع هنوز هم از اسب و ارابه برای حمل و نقل استفاده می‌شد. او آن مرغ بی سر را هم داخل ارابه انداخت و با مردم بر سر اینکه آیا تا به حال یک مرغ بی سر زنده دیده‌اند یا خیر، شرط‌بندی می‌کرد.»

ماجرای پرنده جادویی نقلی محافل در فروئیتا شده بود. روزنامه محلی یک خبرنگار را برای صحبت با اولسن اعزام کرد و دو هفته بعد، شخصی به نام «هوپ وید» حدود ۴۵۰ کیلومتر را از «یوتا» فقط برای دیدن مرغ به آنجا پیمود. ایده هوپ این بود که کافی است آن مرغ را به سیرک‌ها ببریم و از این طریق کلی پول به جیب بزنیم.

تروی می‌گوید: «سال ۱۹۴۰ میلادی بود که آن‌ها یک مزرعه کشاورزی داشتند و اوضاع مالی هم خوب نبود. لوید هم جواب مثبت داد.»



مرغ بی سر در سیرک!

آن‌ها در ابتدا به «سالت لیک سیتی» و دانشگاه یوتا رفتند و چندین آزمایش از آن مرغ به عمل آمد. حتی شایعه شده بود که دانشمندان با کمک عمل جراحی سر چند مرغ دیگر را بریدند تا ببینند آن‌ها زنده می‌مانند. در همین جا بود که مجله لایف به این داستان عجیب و غریب برخورد. لوید، کلارا و مایک تصمیم گرفتند که پس از آن یوتا یک تور به دور آمریکا را برگزار کنند.

آن‌ها به کالیفرنیا و آریزونا رفتند و وقتی باید برای جمع‌آوری محصولات به مزرعه خود بازمی‌گشتند، این هوپ وید بود که مرغ را به شهرهای جنوب شرقی آمریکا برد. کلارا شرح آن سفرها را در یک دفتر نوشت و در حال حاضر نیز کاملاً سالم است.

مردم سر جمع ۴۰ تا ۵۰ نامه برای اولسن نوشتند. در یکی از نامه‌ها، اولسن را با نازی‌ها مقایسه کرده بودند و شخص دیگر پیشنهاد داده بود که بهتر است از یک پای چوبی برای مرغ استفاده شود. پس از اولین تور، اولسن مایک را به «فینکس» در آریزونا فرستاد. در فینکس بود که آن فاجعه در بهار ۱۹۴۷ میلادی رخ داد.

تروی می‌گوید: «مرغ در آنجا مرد... در فینکس.»

لوید مستقیم غذای مایع و آب را داخل مری مایک می‌ریخت. کار دیگری که لوید و کلارا برای زنده ماندن مایک مرتب انجام می‌دادند این بود که مخاط انباشته شده در گلوی مرغ را تمیز کنند. آن‌ها با کمک یک قطره چکان به مایک غذا می‌دادند و با یک سرنگ مخاط او را تخلیه می‌کردند.

شبی که مایک مرد...

شبی که مایک مرد، آن‌ها در اتاقی در متل خوابیده بودند که با صدای خفه شدن مرغ از خواب بیدار شدند. آن‌ها دنبال سرنگ گشتند تا مخاط مایک را خالی کنند، ولی یادشان افتاد که آن سرنگ را در سیرک جا گذاشته‌اند. قبل از اینکه راه‌حلی به ذهنشان برسد، مایک خفه شد و مرد.

تروی می‌گوید: «لوید تا سال‌ها ادعا می‌کرد که مرغ را به شخصی در سیرک فروخته است. در نهایت، چند سال قبل از مرگش بود که یک شب پیش من اعتراف کرد که آن مرغ چگونه مرد. به نظر من او نمی‌خواست اعتراف کند که چه اشتباهی را مرتکب شده است، زیرا غازی که تخم طلا می‌گذاشت را از دست داده بود.»

اولسن هیچ وقت نگفت که چه به سر لاشه آن مرغ آورد. تروی می گوید: «حاضر شرط ببندم که او مایک را در بیابانی بین اینجا تا فینکس چال کرده یا شاید در کنار جاده انداخته و احتمالا گرگ‌ها آن را خورده باشند.»

پاسخ چیست؟

اما برگردیم سر سوال اصلی و آن اینکه مایک چگونه زنده ماند؟ آن هم برای ۱۸ ماه؟ دکتر تام اسمولدر، متخصص مرکز رفتارشناسی و فرگشت در دانشگاه نیوکاسل می گوید: «بیشتر باید از این مسئله شوکه شد که چرا خون مرغ تمام نشد و آن مرغ جان نداد؟ این مسئله که مرغ توانست بدون سر زنده بماند، راه‌حلی آسان‌تر دارد.»

اگر یک انسان سر خود را از دست دهد قضیه متفاوت است، چرا که کاملاً مغزش را از دست می‌دهد؛ اما مرغ از این نظر شبیه انسان نیست. اسمولدر می گوید: «شاید از این مسئله تعجب کنید، اما مغز مرغ نسبت به بدنش بسیار کوچک است.»

او توضیح می‌دهد که مغز مرغ در پشت جمجمه و در پشت چشم‌هایش قرار دارد.

گزارش‌ها حاکی از این است که نوک، صورت و چشم‌ها و یک گوش مایک با ضربه‌ی ساتور در جا کنده شد. اسمولدر این موارد را تخمین زده و می‌گوید که حدود ۸۰ درصد مغز مرغ از بین رفت و تقریباً تمام چیزهایی که بدن مرغ را کنترل می‌کنند (نظیر ضربان قلب، تنفس، گرسنگی و گوارش) دست‌نخورده باقی ماند.

در آن موقع هم گفته می‌شد که چون همه یا بخشی از «ساقه مغز» مایک همچنان به بدنش متصل است، او زنده مانده است. اما علم پیشرفت کرده و حالا مشخص شده که آن ساقه‌ی مغز در حقیقت بخشی از مغز است.

اسمولدر می‌گوید: «چیزی که امروز ما به آن مغز می‌گوییم در آن سال‌ها به عنوان ساقه مغز شناخته می‌شود. اسامی که در اوایل قرن نوزدهم به بخش‌های مختلف مغز اطلاق می‌شد، معادل مغز پستانداران بود که در حقیقت اشتباه بودند.»

اما کسانی که سعی کردند با عمل جراحی و روش‌های دیگر یک مرغ مانند مایک ایجاد کنند ناموفق ماندند، زیرا به نظر می‌رسد ضربه‌ای که با مایک وارد شد دقیقاً با زاویه‌ای مناسب وارد شده بود و خون لختگی بعدش هم مانع مرگ او شد.

تروی واترز می‌گوید که احتمالاً پدر پدربزرگش چندین بار این کار را بعد از مایک انجام داده بود. احتمالاً دیگران هم این کار را کرده باشند. یکی از همسایه‌های بالاتر خانه لوید گفت که حاضر است تمام مرغ‌های جراحی‌ها را برای او بخرد، به شرطی که او بگوید چطور این کار را انجام داده است؟

تروی می گوید: «یادم می آید که پدر پدربزرگم با خنده به من می گفت که دیگران حسابی او را تحویل می گرفتند و می گفتند که لوید خیلی خیلی ثروتمند است.» بسیاری از ساکنان فروئیتا فکر می کردند که خانواده اولسن ثروتمند هستند، اما تروی این قضیه را رد کرد.

تروی واترز می گوید: «او کمی از طریق مایک پول به جیب زد. او توانست دو تراکتور و کمی تجهیزات کشاورزی بخرد و جایگزین اسب و قاطرش کند. او حتی کمی هم خرج چیزهای لوکس کرد: یک شورت پیکاپ مدل ۱۹۴۶.»

تروی یک بار از لوید اولسن پرسیده بود که آیا تفریحی هم داشته است؟ او جواب داده بود: «البته که داشتم. من توانستم به خیلی جاهای کشور سفر کنم و اگر به خاطر مایک نبود هرگز موفق نمی شدم. من مزرعه ام را مجهز کردم.»

اما پدر پدربزرگ برای همیشه ماجرای مرغ بی سر را فراموش کرد و با شخم زدن زمین و کشاورزی بقیه عمر خود را سر کرد.

آدرس مطلب :

<https://www.cafetarikh.com/news/۳۱۵۳۳/مرغی-۱۸-پدو-ماه-۱۸-مرغی-۳۱۵۳۳>